خلاف جریان آب

نویسنده : پرهام، سیروس

دولتها در اجرای وظایف تصدّی و اعمال حاکمیت، اسناد و اوراق بیشماری تهیه و دریافت و نگهداری می‏کنند. به‏لحاظ گسترش روزافزون نقش دولت در امور جوامع بشری، اسناد دیوانی به‏تدریج برافزوده و متراکم می‏شود؛ برخی پس از مدتی از حالت جاری بیرون می‏آید و چون دیگر مورد مراجعه و استناد نیست فایده و ارزش نگهداری را از دست می‏دهد؛ برخی تا مدتی بصورت راکد حفظ می‏شود چون ممکن است از جهاتی مورد مراجعه و استناد قرار گیرد، و برخی به اقتضای داشتن ارزش تاریخی و ملّی و یا ارزش پژوهشی برای همیشه نگاهداشته می‏شود. هریک از این مراحل چندگانه اقتضای امکانات و شرایط خاص و اسباب و لوازم خاص و روشها و ضابطه‏های خاص و تنظیمات و ترتیبات خاص دارد. «آرشیو ملّی»، که در کشور ما به حکم قانونگذار سازمان اسناد ملّی ایران نام گرفته است، آخرین و عالیترین جایگاه تحقّق این مراحل است.

نگاهداری اسناد دیوانی کمابیش از همان زمان که خط اختراع شد معمول گردید. لیکن، قرنها گذشت تا دولتها و دیوانیان ارزشها و ویژگیها و مقتضیات متفاوت اسناد را در مراحل متفاوت بازشناختند. هرچند آشور بانی‏پال لوحه‏های خط میخی را در خزانه مخصوص نگاه می‏داشت و هخامنشیان دژنبشت (آرشیو) پارسه را در استخر فارس بنیان نهادند و اسناد دیوانی ساسانی قرنها در دژنبشت شهر جِی (اصفهان قدیم) پایدار مانده بود،(1) و هرچند از نیمه‏های سده شانزدهم مسیحی ابتدا دانمارک و سپس بتدریج دیگر کشورهای اروپایی صاحب آرشیو ملّی شدند، تا اوایل سده بیستم مسیحی مراحل چندگانه عمر اسناد دیوانی و روشهای ارزشیابی و نگهداری و ضوابط به دسترس‏نهادن آنها چنانکه باید شناسا و مشخص نبود.

دانش مدیریت اسناد ـ از مرحله تشکیل پرونده و مراحل بایگانی جاری و راکد و، در مراحل بعدی، نگهداری در مراکز بایگانی راکد (خارج از دستگاههای اجرایی) و ارزشیابی به منظور تشخیص اوراق بی‏فایده و امحای آنها و شناسایی اسناد ملّی و تاریخی برای سپرده‏شدن به آرشیوهای ملّی و تدوین مقررات دسترسی به اسناد آرشیوی ـ دانشی است که بیش از یک قرن برآن نگذشته است. همچنین است ضرورت جداساختن اسناد دیوانی از کتابها و دیگر آثار مکتوب که تا اوایل سده بیستم رسم و قاعده مدون نداشت و در برخی کشورها آرشیو ملّی و کتابخانه ملّی را سازمان واحد بود.

اینک بیش از نیم قرن است که در تمامی کشورهای پیشرفته و اکثریت عظیم کشـورهـای تـوسعه‏یـافته، آرشیـوهـای ملّـی و کتابخانه‏های ملّی از هویت و سازمان متمایز و استقلال تام برخوردارند، مگر در یکی دو کشور کوچک نوبنیاد. و این نه بدان سبب است که کشورهای اخیر تفاوتهای ذاتی اسناد ملّی و تاریخی و کتابها و نشریات و دوگانگی روشهای نگهداری و کاربری آنها را باز نمی‏شناسند، بلکه حجم اندک اسناد و کتب و کمبود منابع مالی باعث آمده است که این دونهاد نوبنیاد تشکیلات واحد داشته باشند.

با این مقدمه، مایه حیرت است که شورای عالی اداری جمهوری اسلامی ایران طرح ادغام کتابخانه ملّی (بنیان‏یافته در سال 1316 خورشیدی) و سازمان اسناد ملّی ایران (قانون مصوب 1349 خورشیدی) را در تاریخ 9/6/1381 به تصویب رسانده و از اول آبانماه امسال به اجرا درآورده است.

صرف‏نظر از تاریخچه پرنشیب و فراز آرشیوها و کتابخانه‏های ملّی در جهان و دستاوردهایی که حاصل تجربه‏ها و آزمون و خطاهای جامعه بشری است، مصوبه شورای عالی اداری با ابتدایی‏ترین اصول مدیریت و سازماندهی در تضاد است. ادغام دو

حاشیه:

1) این اسناد دیوانی پوست نبشته‏هایی بود به خط پهلوی که تا سال 350 ه . ق در بنای مشهور به سارویه در کهندژ جِی محفوظ مانده بود و بقایای پوست‏نوشته‏هایی بود که به روایت ابومعشر بلخی بیش از یک قرن پیش از آن (اوایل سده سوم ه . ق) در بخش ویران‏شده سارویه پیدا شده بود. حمزه اصفهانی که خود شاهد پیداشدن این بقایا بوده، چنین آورده است:

«به سال 350 یک طرف از بنای موسوم به سارویه که در اندرون شهر جِی قرار داشت ویران شد و خانه‏ای پدید آمد که در آن حدود 50 بار پوست بود. این پوستها به خطی که کسی مانند آن را ندیده بود نوشته شده بود، و معلوم نشد که این پوستها چه زمان در این بنا نهاده شده است». (تاریخ پیامبران و شاهان، ترجمه دکتر جعفر شعار، تهران 1367، ص 182). در اینکه بخش اعظم این پوستها اسناد و دفاتر دیوانی بوده شکی نیست. ابن ندیم روایت می‏کند کسانی توانستند نوشته‏ها را بخوانند «و معلوم شد که نام سربازان و جیره آنان است». ( الفهرست، ترجمه م. رضا تجدّد، چ 2، تهران 1346، ص 340).

دستگاه در صورتی کارساز و مقرون به صرفه و صلاح خواهد بود که وظایف و مسئولیتهای قانونی و به تبع آن اهداف و برنامه‏های اجرایی و پژوهشی و خدماتی آنها مشترک و یا همسان و مرتبط باشد. یکی کردن دستگاههایی که هم وظایف و مسئولیتها و هدفهایشان متفاوت است، هم برنامه‏ها و مواد و ابزارهای مورد کاربردشان ناهمگون و هم دانشها و تخصصها و علایق کارکنانشان نامتجانس، نه همان بیهوده و بی‏حاصل خواهد بود، سهل است، از کارایی آنها نیز خواهد کاست. این نیز قابل پیش‏بینی است که سازمانهای یکی‏شده در اجرای برنامه‏های کاملاً تخصصی خود دستخوش دشواریها و زیانها خواهند گشت.

تهیه‏کنندگان و مصوِّبان این طرح ناپخته، و از جهاتی خامِ خام، و قدر مسلم نابهنگام، حتی به تعاریفی که قوانین تأسیس سازمان اسناد ملّی و کتابخانه ملّی به دست داده اعتنا نداشته‏اند. «اسناد ملّی و تاریخی» کجا و «آثار مکتوب چاپی و خطی» کجا؟ به سبب همین بی‏اعتنایی به تعاریف بنیادی و بدوی است که در بندهای «الف» و «ب» ماده دوم مصوبه شورای عالی اداری وظایف و مسئولیتهای کاملاً متفاوت و گاه مغایر این دونهاد فرهنگی در موارد عدیده «مشابه، تکراری و موازی» پنداشته شده و به تبع آن به این نتیجه باورنکردنی و بسیار زیان‏بخش رسیده‏اند که «کلیه واحدهای پژوهشی سازمانهای تجمیع‏شده در یک واحد سازماندهی شود».

نادیده‏گرفتن قوانین و مقررات و ضوابط حاکم بر فعالیت این دو سازمان باعث آمده که یکی از مسئولیتهای بغایت خطیر و به نهایت تخصصی سازمان اسناد ملّی تاحد یک وظیفه و فعالیت کاملاً اداری روزمره تنزل پیدا کند. چنین است که تبصره اول ماده سوم مصوّبه مسئولیت بسیار ظریف و در عین حال پرمخاطره ارزشیابی اسناد و پرونده‏های راکد دستگاه دولت و تشخیص اوراق زائد و امحای آنها را دربست به «دستگاههای اجرایی» واگذار کرده و منطق وجودی این وظیفه صددرصد تخصصی و کارشناسی را در حکم معدوم دانسته است.

گذشته از آنکه بیش از نیم‏قرن است که این کار کاملاً کارشناختی در همه کشورهای جهان، از بزرگ و کوچک و پیشرفته و واپس‏مانده، بر عهده آرشیوهای ملّی نهاده شده و هیچ مرجع قانونی دیگر را صلاحیت تشخیص اوراق بی‏فایده حکومتی و از میان بردن آنها و گزینش اسناد ملّی و تاریخی نیست، دورنمای پهناور فساد اداری نهفته در این کار نمایانتر و هراس‏انگیزتر از آن است که بتوان نادیده گرفت. بگذریم از آنکه دانش تشخیص و بازیابی اسناد ملّی و تاریخی از لابه‏لای تل عظیم بایگانیهای راکد دانشی نیست که مدیران اسناد و بایگانهای دستگاه دولت آموخته باشند. نباید هم چنین باشد. از بایگانهای ادارات توقع نباید داشت که در تاریخ ایران (دست‏کم تاریخ پس از اسلام) تخصص داشته باشند.

اگرچه مقدمه مصوّبه هدف و انگیزه طرح ادغام را «ساماندهی مدیریت اسنادی و ایجاد هماهنگی» میان فعالیتهای این دو نهاد اعلام می‏دارد، چنین می‏نماید که انگیزه اصلی و توجیه غایی چیزی نیست مگر صرفه‏جویی، که در آخرین عبارت مقدمه بر آن تأکید شده است. از آنچه گذشت، آسان توان دریافت که «ساماندهی مدیریت اسناد» به هیچ‏رو و با هیچگونه تمهید و توجیه نمی‏تواند در حیطه وظایف کتابخانه ملّی قرار گیرد. «هماهنگی» دو فعالیت متفاوت و نامرتبط ـ و در مواردی مغایرـ نیز به هیچ عنوان امکان نمی‏پذیرد.

بدین‏قرار، توجیه واقعی و بظاهر عملی همان صرفه‏جویی در هزینه‏های اداری است. اگر همگان ندانند دست‏اندرکاران علوم اداری خیلی خوب می‏دانند که به کاربستن عامل صرفه‏جویی در هزینه‏های یک سازمان هنگامی موجّه است و اعمال مدیریت درست تلقی می‏شود که کارساز باشد و کارایی هیچیک از واحدهای سازمانی را کاهش ندهد. این بدان معنی است که صرفه‏جویی به خودی خود و بدون در نظرآوردن پیامدهای خوب و بد آن، ارزش نیست و ضدارزش است. صرفه‏جویی اگر اثر مثبت نداشته باشد یا اثر کمرنگ و نامحسوس داشته باشد و آثار منفی و ناخواسته برجای نهد صرفه‏جویی منفی است و نشان از بیماری مدیریت تک‏بعدی و یکسویه دارد، زیرا از میان ابعاد متفاوت و در عین‏حال همبسته سازماندهی و ساماندهی مدیریت تنها برای یک بعد قائل به اولویت است. (این مثال مشهور است که فرمانده یک پایگاه نقلیه نظامی در امریکا دستور داد که، برای صرفه‏جویی، در فصل زمستان از بخاری خودروها استفاده نشود. این دستور تنها هنگامی لغو شد که به‏علت بخارگرفتگی شیشه‏ها چندین تصادف پرخسارت جانی و مالی رخ داد.)

تازه، پیامدهای زیانبار به کنار، صرفه‏جویی و یک کاسه‏کردن هزینه‏های کتابخانه و سازمان اسناد ملّی چگونه متصور است؟ وقتی که، مثلاً، واحدهای پژوهشی این دو دستگاه فرهنگی موافق بند «ب» ماده دوم مصوبه یکی شوند از چه هزینه‏هایی کاسته می‏شود؟ کم‏کردن تعداد کارشناسان واحد پژوهش در امکان نمی‏آید چون نوع پژوهش و روش پژوهش و مواد پژوهشی و ابزارهای پژوهشی متفاوت است. پژوهشگران کتابخانه ملّی در اساس با کتابها و نشریه‏ها و اطلاع‏رسانی درباره آنها سروکار دارند. پژوهشگران سازمان اسناد ملّی در اساس موظفند به پژوهش و اطلاع‏رسانی درباره اسناد و اوراق و پرونده‏های بایگانیهای دولتی و یا اسنادی که دستگاههای حکومتی منشاَء آنه

حاشیه:

1) تا جایی که می‏دانیم هم کارشناسان طراز اول کتابخانه ملّی در مخالفت با طرح ادغام صریح و ثابت‏قدم بوده‏اند و هم کارشناسان سازمان اسناد ملّی. مایه حیرت است که رأی اهل فنّ و دست‏اندرکاران منفی باشد و شورای عالی اداری، که دستی از دور بر آتش دارد، همچنان بر نظر خود پای فشارد!

بوده است. پژوهش اصلی و اساسی در سازمان اسناد ملّی، لاجرم، متمرکز است بر بررسی و ارزشیابی پرونده‏های راکد و تشخیص اوراق بی‏فایده و قابل امحا و شناسایی و در اختیارگرفتن اسناد واجد ارزش نگهداری همیشگی و پژوهش درباره آنها.

ناگفته پیداست که به تبع این تفاوتهای ذاتی و ماهوی، روشهای فهرست‏برداری و نمایه‏سازی و تهیه و تنظیم برگه‏های شناسایی و نشانه‏های ارجاعی نیز فرق می‏کند. همچنین است شیوه‏ها و اسباب و لوازم مخزون‏داشتن و مرمت اسناد و مقررات و ترتیبات و تنظیمات به دسترس‏نهادن اسناد که بکل با کتاب و کتابخانه فرق دارد.

اگر نشود شمار کارکنان را کم کرد و حجم مواد و ابزارهای کار نیز کـاهش‏پذیر نبـاشد، کـاستن فضـای اداری و کـاری و محـل نگهداری (اسناد و کتابها و نشریه‏ها) و به تبع آن کاهش میزان مصرف نوشت‏افزار و آب و برق و جز اینها نیز ممکن نمی‏گردد. در چنین وضعی، تنها راه صرفه‏جویی کم‏کردن حجم اسناد و کتابها و نشریه‏هاست، که نقض غرض است و گمان هم نمی‏رود که شورای عالی اداری را چنین قصدی بوده باشد.

ظاهر این است که طراحان ادغام تحقق صرفه‏جویی را مسلم دانسته‏اند، چون به‏زعم ایشان فعالیتهای این دو سازمان «مشابه، تکراری و موازی» است. چنین انگاشته شده که برگرداندن دو مسیر موازی به یک مسیر سبب می‏گردد که وقت و نیروی کار و جا و مکان و هزینه‏های اداری و ملزوماتی کاهش پیدا کند. این انگاشته از یک جهت حاصل ناخواسته تسامح در سنجش وظایف و هدفهای دوگانه سازمان اسناد ملّی و کتابخانه ملّی است، و از جهت دیگر برآمده از نوعی نزدیک‏بینی و یکسونگری اداری در امری که پیشینه گسترده تاریخی و جهانی دارد. کتابخانه و سازمان اسناد ملّی بسان دو دستگاه خاص کشور ایران تلقی گشته که براساس دو قانون خاص و بدون مشابه بنیان یافته و در محدوده جغرافیایی این سرزمین فعالیت می‏کنند. بی‏خبر از آنکه این نهادهای فرهنگی را در جهان جایگاه دیگر است، متمایز و مجزا از یکدیگر. به زبان صریحتر، نه همان تاریخ چندهزارساله این دو نهاد و دستاوردهای آنها در عرصه تمدن بشری در نظر نیامده، بلکه شبکه‏های پیوستگی جهانی آنها در عصر حاضر («شورای بین‏المللی آرشیوها» و «فدراسیون بین‏المللی انجمنهای کتابداری/ ایفلا») یکسره از نظر دور مانده است. صرف وجود این مصوبه حاکیِ آن است که هیچگونه تبادل نظر و مشورتی با این نهادهای بین‏المللی در کار نبوده و بسا که طراحان ادغام از وجود آنها آگاه نبوده‏اند.

اوقاتی هست که تصمیم‏گیرنده را سهل‏انگاری و مسامحه‏ای دست می‏دهد. زیاده مهم نیست. بی‏خبری نیز در برخی مراحل گناه نیست. استمرار سهل‏انگاری و پافشاری در بی‏خبری، و ناآگاهی را عین آگاهی پنداشتن گناه است. آنگاه که هیئت تصمیم‏گیرنده رأی و نظر کارشناسان ایرانی اسناد و کتابداری را می‏خواهد (ظاهرا نه در یک جلسه که طی چند جلسه) دیگر نمی‏توان سخن از مسامحه گفت و عدم اطلاع را بهانه آورد. ندانستن دیگر است و نشنیدن دیگر.

حال چه لزوم دارد که سعی شود (آنهم با این سماجت و جانسختی و بی‏اعتنا به تحول تاریخی این دو نهاد دیرین‏سال و اجماع کارشناسان و اهل فن)(2) دو سازمانِ همه‏جا جدا به‏هم چسبانده شوند؟!

بی‏منطقی و نابجایی این ادغام چندان واضح است که نیازی به ادامه استدلال و توجیه و تحلیل نیست. اهل فن که جای خود دارند، هر پژوهنده و جوینده‏ای که یکی دو نوبت چند ساعتی را در این دو سازمان گذرانده باشد، ولو به تفنن، زود در خواهد یافت فرقها و مغایرتها را.

اصول بنیادی و اساس ساختاری آرشیوهای ملّی و کتابخانه‏های ملّی در دنیای امروز مقرّر و مدون و ثابت است. در اساس نهادنِ این دو نهاد، بدعت‏گذاری را راهی نیست. امروز آرشیو به همان اندازه کتابداری رشته‏ای است از علوم. دانش نگهداری اسناد ملّی و تاریخی نیز مانند کتابداری به مراحلی رسیده است که کم و بیش و زیر و بالا دارد ولی چون و چرا ندارد. ابتکار و نوآوری (خصوصا در زمینه فهرست‏برداری و تسهیل و تسریع دسترسی به اسناد و ذخیره‏سازی اطلاعات و روشهای مرمت اسناد آسیب‏دیده) همواره بوده و خواهد بود. اما در اساس و ساختار سازمانی، عرصه بدعت‏گذاری سخت تنگ است و نوآوری را مجال نیست.

اندیشه ادغام کتابخانه ملّی و سازمان اسناد ملّی ایران نه بدعت است نه نوآوری و ابتکار خلاّقه. جز بازگشتی بیهوده به گذشته‏های دور نیست و رجعت به دورانی که تفاوتهای ماهوی کتاب و سند آرشیوی از جمیع جهات شناسا نبود. این واپس‏گرایی تاریخی ـ فرهنگی درست بدان می‏ماند که سالها پس از اثبات درستی و سودمندی یک کشف علمی، به نظریه‏هایی استناد و اعتماد کنیم که پیش از آن روایی داشته است.

چنین است که این وصلت نامبارک مصداق بارز شناکردن در جهت مخالف جریان آب است و لاغیر.